

حماس

دست پروردگاہ اسرائیل علیه عرفات، اکنون خود زیر ضربه اند

در دهه ی ۱۹۸۰، اسرائیل و اردن، هر یک به شیوه یی اخوان المسلمین را پیش راندند. هم‌آوردی فرجامین میان دولت حافظ اسد و اخوان المسلمین در شهر ۲۰۰ هزار نفری حماه که همواره پایگاه بنیادگرایان سنی بوده است، روی داد. "تالکوت سیلای"، سفیر پیشین ایالات متحده می گوید که یک شایعه آغازگر آن رخداد بود. او می گوید: "شایعه ی سرنگونی حافظ اسد به آن واقعه انجامید." افراد اخوان المسلمین که از شنیدن شایعه سرنگونی اسد سر از پا نمی شناختند، همچون جانیان مست به خیابانهای حماه ریختند و دست به کشتار صدها سرباز و شخصیت سوری زدند. سیلای می افزاید: "اسلامگرایان اخوان المسلمین همه ی افسران بعضی حماه را کشتند." حافظ اسد سخت برافروخت؛ چنین رویدادی برای او تحمل پذیر نبود. اینچنین، او نیروهای ویژه ی ارتش خویش را به فرماندهی برادرش "رفعت اسد" که به خشونت و کین خواهی شهره بود، بسیج کرد. هزاران سرباز سوری وارد حماه شدند - سازمان عفو بین الملل ۱۲ هزار سرباز گزارش کرد و اخوان المسلمین مدعی بیش از ۵۰ هزار شد - آنها شورشیان را سخت سرکوب کردند و بسیاری را کشتند. پیرامون شمار کشتگان آراء متفاوت است. مجله ی "تایم" در گزارش های نخستینش هزار نفر برآورد کرد. بسیاری از شاهدان تا ۵ هزار کشته تخمین زدند و سرانجام منابع خبری اسرائیلی و نیز اخوان المسلمین، شمار کشتگان را بیش از ۲۰ هزار اعلام کردند. در گذر زمان، سخن پیرامون واقعه ی حماه بیشتر شد و منتقدان دولت سوریه بوسیله ی آن، چهره یی ظالمانه از اسد نمایاندند. ولی حافظ اسد برای جلوگیری از برانگیختن اخوان المسلمین، واکنشی نشان نداد. مجله ی تایم هفته ها بعد نوشت: "هیچ نشانی از گسترش شورش حماه به دیگر نقاط سوریه نیست." سیلای می گوید: "رویداد حماه پایان کار جنبش اسلامی سوریه بود." با این همه، اخوان المسلمین همچنان در سرزمین های اشغالی نیرو می گرفت. در آغاز دهه ی ۱۹۸۰، اسرائیل اسلامگرایان را در چندین جبهه پشتیبان بود و پیش از همه، از اسلامگرایان نوار غزه و کرانه ی باختری رود اردن که در ۱۹۸۷ حماس را بنیان نهادند، حمایت کرد. اردن نیز در جنگ علیه سوریه از اخوان المسلمین پشتیبانی کرد و در افغانستان، اسرائیل پنهانی به جهاد ضد شوروی و بنیادگرایان وابسته به اخوان المسلمین که مجاهدان را رهبری می کردند یاری رساند. سرانجام اسرائیل از قلب ستیزه گر جنبش اسلامی، یعنی ایران، در خلال جنگ دراز مدت ایران و عراق حمایت کرد. اما در اسرائیل، همه با سیاست همکاری با اسلامگرایان هم رای نبودند. در آغاز، راستگرایان افراطی اسرائیل مانند مناخیم بگین، نخست وزیر وقت، اسحاق شامیر، و آریل شارون، وزیر دفاع، موافق چنین سیاستی بودند و آنرا تجاوزکارانه پیش می بردند. در مقابل، حزب کارگر اسرائیل خواهان مذاکره با سازمان آزادیبخش فلسطین و دستیابی به توافقی پایدار بود. اما راستگرایان افراطی اسرائیل، مخالف هم اندیشی در اصول و خواستار ماندن در سرزمین های اشغالی کرانه ی باختری بودند و برای توجیه ادامه ی اشغال به تورات دست می یازیدند که "یهودیه" و "سامریه"، نام های کهن فلسطین در تورات آمده است. "پاتریک لنگ"، رئیس پیشین بخش خاورمیانه یی آژانس اطلاعاتی - امنیتی وزارت دفاع (دیا) آمریکا می گوید: "واقعیت این است که سیاست اسرائیل از منظر استراتژیک

نادرست بود." او می افزاید که همه در موساد، سازمان جاسوسی اسرائیل، حمایت از شیخ احمد یاسین و اخوان المسلمین تحت رهبری او را درست نمی دانستند. بویژه برخی از افراد موساد که شناخت عمیق تری از اعراب و فرهنگ اسلامی داشتند، کاملاً با پشتیبانی از شیخ یاسین مخالف بودند. "عرب شناسان سازمان امنیتی اسرائیل، سیاست حمایت از اسلامگرایان را نادرست می دانستند. اما **رهبران اسرائیل** می پنداشتند که این چنین، نخست تروریست های **سازمان آزادیبخش فلسطین** را از سر راه بر می دارند و سپس **حماس** را. رهبران اسرائیل درک نادرستی از واقعیات داشتند. بیشتر اسرائیلی ها اندیشه ی سکولار داشتند و تروریست های اسلامی را چون رگباری که به ناگاه فرو می ریزد و آنگاه باز می ایستد، می پنداشتند. هدف آنها شکست ناسیونالیسم عربی بوسیله ی افراطیون مذهبی بود."

یکی از افسران پیشین موساد به نام "ویکتور اوستروسکی" که این سازمان را ترک گفت و از منتقدان جدی آن شد، دو کتاب درباره ی سرویس سری اسرائیلی ها نوشته است. بنوشته ی اوستروسکی، "راستگرایان در موساد" از اینکه محبوبیت انورسادات، رئیس جمهوری مصر، اسرائیل را به ترک سرزمین های اشغالی وادارد در هراس بودند. اینچنین، آنها پنهانی بگونه یی که کمک اسرائیل به اسلامگرایان فاش نشود، به حمایت از گروه های بنیادگرای مصری پرداختند. اوستروسکی، راستگرایان اسرائیل را به پشتیبانی تعمدی از بنیادگرایان اسلامی متهم می کند. او می گوید:

"حمایت از بنیادگرایان تندرو اسلامی، منطبق بر استراتژی موساد در خاورمیانه بود. چنانچه بنیادگرایان زمام امور جهان عرب را بدست می گرفتند، مذاکره میان آنها و غرب منتفی بود و اینچنین باز اسرائیل تنها کشور دموکراتیک در خاورمیانه می ماند. بنابراین اگر موساد زمینه ی قدرت گرفتن حماس را برای جایگزینی سازمان آزادیبخش فلسطین پدید آورد، چنان دورنمایی عینیت خواهد یافت."

اخوان المسلمین در غزه و کرانه ی باختری بدرزای دهه ی ۱۹۸۰، از جنبش مقاومت در برابر اشغال فلسطین نه تنها حمایت نکرد که با همه ی توان خویش با سازمان آزادیبخش فلسطین و بویژه چپگرایان سازمان در دانشگاهها، ستیز کرد. پیروان شیخ یاسین هنگام برخورد های خشونت آمیز با ناسیونالیست های هوادار سازمان آزادیبخش فلسطین از **جماع** و **زنجیر** و حتی سلاح گرم، استفاده می کردند. دانشگاه اسلامی غزه، میدان زد و خورد های بسیار میان هواداران سازمان آزادیبخش فلسطین که دانشگاه ها را دور از مذهب می خواستند و افراد اخوان المسلمین که سعی در حفظ چهره ی اسلامی دانشگاهها داشتند، تنها در جریان یکی از این درگیری ها که در ۴ ژوئن ۱۹۸۳ روی داد، بیش از ۲۰۰ دانشجو زخمی شدند. منازعات دیگری از این دست در دانشگاه های "بیرزیت" و "النجاح" در کرانه باختری رود اردن رخ داد. فتح، شاخه ی اصلی سازمان آزادیبخش فلسطین، برای جلب همکاری اخوان المسلمین و مصالحه با آن کوشید. اما اخوان المسلمین به کمتر از اسلامی شدن کامل سازمان آزادیبخش فلسطین و حذف چپگرایان راضی نبود. "رهبری اخوان المسلمین خواهان پاکسازی مارکسیست ها از سازمان فتح و اذعان به بیهوده بودن سکولاریسم از سوی سازمان و نیز خواهان همکاری فتح با گروه های اسلامی بود."

در ۱۹۸۳، رویدادی غریب و هنوز مبهم رخ داد که از نگاه منتقدان احمد یاسین، گمان پیرامون روابط پنهان او با شین بت (سازمان امنیت ملی اسرائیل) را برانگیخت. در اوائل ۱۹۸۳، دولت اسرائیل احمد یاسین را بازداشت کرد. او متهم بود که "به اعضای [مرکز اسلامی] دستور جمع آوری مخفیانه سلاح گرم برای پخش کردن میان افراد ویژه شان"، داده است. مقادیری از این سلاحها در خانه ی شیخ یاسین پنهان بود. اینچنین، او به زندان افتاد. آن زمان، جنبش مقاومت فلسطین در برابر اسرائیل، در مقایسه با انتقاضه ی سال های آینده که در جریان آن همه ی رزمندگان فلسطینی با هم متحد بودند، مقهور شده بود. اما در ۱۹۸۳، انباشتن سلاح های مرگبار با واکنش جدی از سوی اسرائیل مواجه شد. هر چند شیخ

یاسین به ۱۳ سال زندان محکوم شد، تنها ۱ سال در زندان ماند و سپس آزاد شد. شیخ یاسین در پاسخ به بدگمانی سازمان آزادیبخش فلسطین پیرامون دستگیری و آزاد شدن فوری وی، مدعی شد که سلاح ها نه برای حمله به نیروهای اسرائیلی که برای مبارزه با دیگر گروه های فلسطینی انبار شده بود.

در سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷، شیخ یاسین حماس را بنیان نهاد. حتی آن زمان و در هنگامه ی اوج گرفتن انتفاضه، گزارش هائی درباره ی پشتیبانی اسرائیل از حماس بود. "فیلیپ ویلکاکس"، سفیر پیشین ایالات متحده و کارشناس ضد تروریسم که رئیس کنسولگری ایالات متحده در اورشلیم بوده است، می گوید: "من مدرکی دال بر رابطه ی احمد یاسین و شین بت ندیدم، اما اگر این شایعه درست باشد برای من شگفت آور نیست. شخصیت های ایالات متحده در اورشلیم در اواخر دهه ی ۱۹۸۰ به طور منظم و مدام با حماس در تماس بودند و آن را سازمانی پیچیده با ویژگیهای گونه گون می دانستند.... افزون بر فناتیک ها و ستیزه جویان، عناصر میانه روتری هم در حماس بودند که به مذاکره تمایل داشتند."

گرچه حماس حمایت کویت و برخی از سعودی های ثروتمند را جلب کرد، دولت سعودی به حماس بدگمان بود. "چارلز فریم"، سفیر پیشین ایالات متحده در عربستان سعودی، می گوید: "عربستان سعودی مایل نبود به سازمانی که در جبهه ی اسرائیل است پول برساند. اینچنین، شاهزاده سلمان، فرماندار ریاض، به ریاست کمیته یی برای جلوگیری از جمع آوری پول در مساجدی که پایگاه حماس بود، گماشته شد." سرانجام با مستقل شدن تدریجی حماس از اسرائیل و اوج گرفتن انتفاضه، این کمیته از کار باز ایستاد و به راه مخالف رفت. چارلز فریم می گوید: "برخی اعضای خاندان سلطنتی سعودی به حماس کمک مالی می رسانند." میان دولتمردان ایالات متحده بویژه عرب شناس و مراکز قدرت مخالف اسرائیل در پنتاگون بر سر پیدایش حماس اتفاق نظر نبود. "آژانس اطلاعاتی - امنیتی وزارت دفاع"، پیرامون قدرت گرفتن اسلامگرایان فلسطینی هشدار داد و برای بررسی جنبش اسلامی از میانه ی دهه ی ۱۹۸۰، به جمع آوری اطلاعات آغاز کرد. "لنگ" می گوید: "در آغاز جنبش اسلامی فلسطین مورد توجه ما نبود. در پایان دهه ی ۱۹۸۰، چون بیشتر درباره ی این جنبش نوشته بودند، ما گزارشی درباره ی آن نوشتیم. اما دوستان و حامیان اسرائیل در دولت ریگان ما را از ادامه ی کار باز داشتند."

سازمان آزادیبخش فلسطین، حتی پس از قیام فلسطینیان که از ۱۹۸۷ آغاز شد، حماس و شیخ یاسین را به همکاری با "رژیم های واپسگرای عرب... و بند و بست با اشغالگران اسرائیلی" متهم می کرد. یاسر عرفات، رئیس سازمان آزادیبخش فلسطین و رئیس جمهور دولت فلسطینی، در مصاحبه با یک روزنامه ی ایتالیائی گفت: "حماس زاده ی اسرائیل است و اسرائیل در دوره ی نخست وزیری اسحاق شامیر پول و بیش از ۷۰۰ موسسه، و از آن میان مدارس، دانشگاهها و مساجد در اختیارشان گذارده است." عرفات در ادامه گفت که اسحاق رابین، نخست وزیر پیشین اسرائیل، در حضور رئیس جمهوری مصر، حسنی مبارک حمایت اسرائیل از حماس را پذیرفت و آن را "اشتباهی هولناک" خواند.

تاسیس حماس با آغاز نخستین انتفاضه ی فلسطین در ۹۳-۱۹۸۷ همزمان بود. انتفاضه، نخستین خیزش سازمان یافته ی فلسطینیان در سرزمین های اشغالی بود که همه گروه های فلسطینی و از آن میان حماس و سازمان آزادیبخش فلسطین از آن حمایت کردند. انتفاضه تاکتیک های خشونت آمیز و مسالمت آمیز را همزمان بکار گرفت و تاثیر بسزایی بجا گذاشت. انتفاضه مساله ی فلسطین و اسرائیل را کانون توجه جهانیان کرد و چهره های میانه رو اسرائیلی مانند "اسحاق رابین"، "شیمون پرز" و "یهود باراک" را به مذاکره با سازمان آزادیبخش فلسطین واداشت. گشایش گفتگوهای صلح در شهر اسلو نروژ که به مذاکرات اسلو معروف شد برای نخستین بار پس از توافق اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین در ۱۹۶۷، اندکی امید به آینده را زنده کرد.

حماس که پیشتر نیز علیه دیگر گروه های فلسطینی تنها به خشونت دست یازیده بود، اینبار نیز و در جریان انتفاضه با جنگ به میدان نبرد با اسرائیل گام نهاد که با سرکوب از سوی اسرائیل مواجه شد. اینگونه، بسیاری از رهبران حماس و شیخ احمد یاسین در ۱۹۸۹ دستگیر شدند. هرچند حماس نیز از انتفاضه حمایت کرده بود، کشمکش میان سازمان آزادیبخش فلسطین و حماس ادامه داشت. هرگاه سازمان آزادیبخش فلسطین و حزب کارگر اسرائیل به توافق می رسیدند، سیل خشونت حماس برای بر هم زدن گفتگوها روان می شد. تحلیلگری می نویسد: "همواره بر هم زدن جریان گفتگوهای صلح هدف واقعی حماس بوده که زمینه ی طغیان جاه طلبی سیاسی حزب لیکود شده است. هرگاه چنین به نظر رسیده که مذاکره کنندگان اسرائیلی و فلسطینی گامی برای صلح برمی دارند، تروریسم حماس گفتگوی صلح را ناکام گذارده و دو سوی مذاکره را به باز پس نشستن واداشته است."

حماس با خشونت گرایی در تلاش برای نشان دادن برتری بر سازمان آزادیبخش فلسطین بوده است. "ری حناتیا" در گزارشی می نویسد:

"هرچه گفتگوهای صلح حزب کارگر اسرائیل و یاسر عرفات برای صلح پیشتر می رفت، حماس پیشتر به خشونت دست می یازید. (در همین دوران است که علی خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی نیز **عرفات** را بدلیل گفتگوهای صلح اسلو خائن خطاب کرد و مواضعی مشابه اخوان المسلمین و حماس علیه سازمان فتح و رهبر آن عرفات اتخاذ کرد- راه توده) هنگامی که سران سازمان آزادیبخش فلسطین ترور چندین توریست را که در مصر و در فوریه ۱۹۹۰ روی داد، تقبیح کردند، گروههایی از حماس سوار بر اتومبیل در خیابان های شهرهای بزرگ فلسطین با بلندگو از آن کشتار ستایش کردند و سازمان آزادیبخش فلسطین را به باد انتقاد گرفتند."

در حالی که حماس در کنار دیگر سازمان های اسلامی مانند جهاد اسلامی فلسطین و حزب الله مذاکره با اسرائیل را رد می کردند، راستگرایان اسرائیل نیز برهبری "بنیامین نتانیا هو" و "آریل شارون" در حزب لیکود، اساسا با دادن امتیاز به فلسطینی ها از سوی اسحاق رابین، شیمون پرز و ایهود باراک مخالفت می کردند. از ۱۹۹۳، مخالفت حزب لیکود و حماس با گفتگو های صلح و برانگیختن فضا برای هر دو سودمند می افتاد، آنها **دست های یکدیگر را می شستند**.

حماس از آغاز، توافق اسلو را به زیان خویش یافت. "در جریان گفتگو های صلح اسلو (سپتامبر ۱۹۹۳ تا سپتامبر ۲۰۰۰) بخش های سیاسی و نظامی جنبش اسلامی که زیر سلطه ی حماس بودند، ضعیف شده بودند." دولت اسرائیل به رهبری حزب کارگر و سازمان آزادیبخش فلسطین برای بزیر کشیدن حماس هماوا شدند. افزون بر آغاز دستگیری و اعدام رهبران حماس، فلسطینیان سکولاریست نیز برای حمایت از گفتگو های صلح به تکاپو افتادند. مخالفت همگانی با تروریسم فراگیر بود. ولی راستگرایان اسرائیل همراه جوخه های مرگ و ترورشان توافق اسلو را ناکام گذاردند. در فوریه ۱۹۹۴، تروریستی اسرائیلی با نام "باروخ گولدشتاین"، از اعضای جنبش افراطی "کاخ"، وارد مسجدی در "الخلیل" - در کرانه ی باختری - شد و شماری از نماز گزاران را کشت. این کشتار روحی دوباره در کالبد حماس دمید زیرا آن را حمله به اسلام نمایاند و در پاسخ، جهاد را واجب شمرد. اینچنین موج تازه یی از بمب گذاری های انتحاری آغاز شد. پس از آن، در نوامبر ۱۹۹۵، تروریست اسرائیلی دیگری تحت القای حزب لیکود، اسحاق رابین، نخست وزیر اسرائیل را ترور کرد. مرگ اسحاق رابین، خلأی سیاسی در گستره ی سیاست اسرائیل پدید آورد. ادامه یافتن بمب گذاری های انتحاری حماس، رای دهندگان اسرائیلی را رد چنان فضایی از وحشت همه گیر گرفتار کرد که سرانجام، حزب لیکود برهبری نتانیا هو زمام دولت را در ۱۹۹۶ بدست گرفت. نتانیا هو که گفتاری خصمانه داشت، سرکوب همه ی گروههای فلسطینی را آغاز کرد و در ۱۹۹۷، دستور کشتن یکی از سران حماس در اردن را داد که ناکام ماند. اما، شیخ

احمد یاسین در امان بود. در پی اقدام ناکام اسرائیل، این کشور و اردن در هماهنگی با هم، شیخ یاسین را از زندانی که یاسین از سال ۱۹۸۹ در آن بود، رها کردند. به ناگاه، دیگر بار شیخ یاسین در پهنه ی کارزار غزه رخ نمود. او باز به توافق نامه ی اسلو تاخت و به سازماندهی علیه سازمان آزادیبخش فلسطین آغاز نهاد.

همین ماجرا دیگر بار در سال ۲۰۰۰ تکرار شد. دولت نتانیاهو در سال ۱۹۹۹ سقوط کرد و ایهود باراک جایگزین او شد. باراک، سازمان آزادیبخش فلسطین را به مذاکره خواند و با یاری بیل کلینتون به تقاضای جامع رسیدند. اما باز هم، راستگرایان اسرائیل، اسلامگرایان افراطی را برانگیختند. در سپتامبر ۲۰۰۰، آریل شارون بگونه یی برانگیزاننده از الحرم الشریف، یکی از اماکن مقدس اسلامی دیدار کرد. این نقشه برای تحریک بنیادگرایان اخوان المسلمین طرح شده بود که موفق نیز بود. پیامد آن انتفاضه ی دوم (۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴) بود. بمب گذاری های انتحاری به کشتار بسیاری از یهودیان منجر شد و اینچنین، رای دهندگان اسرائیلی که به دنبال امنیت جانی بودند، به **آریل شارون** روی نهادند. آریل شارون با آراء بسیار، نخست وزیر اسرائیل شد. امیدها برای ادامه ی گفتگوهای صلح میان سازمان آزادیبخش فلسطین و اسرائیل رنگ باخت. ناظرانی که از دیرگاه سیاست اسرائیل را دنبال می کردند، از بقدرت رسیدن آریل شارون شگفت زده شدند؛ کسی که در دهه ی ۱۹۵۰، در سمت فرماندهی واحدی بدنام معروف به ۱۰۱، سازمانده حملات تروریستی علیه فلسطینیان بود. کسی که مسوول کشتار صدها پناهنده ی بی گناه فلسطینی اردوگاه های "صبرا" و "شاتیلا"ی بیروت، بوسیله ی فالانژیست های لبنانی متحد اسرائیل در جریان تجاوز نظامی اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ بود. ژنرال شارون را "بولدوزر" نامیده اند. شارون همه ی تلاش خویش را برای نابود کردن سازمان آزادیبخش فلسطین و دولت فلسطینی بکار بست. یاسر **عرفات** در بند **حماس** و **شارون** گرفتار بود؛ قساوت و شرارت حماس بر دوام بود و شارون، عرفات را مسوول جنایات حماس می شناساند و در مقابل از سازمان آزادیبخش فلسطین انتقام می کشید.

دولت های شارون و بوش از مذاکره با عرفات سر باز زدند، و رهبران سازمان آزادیبخش فلسطین را به حاشیه راندند. اینچنین، فضای بیشتری برای رشد حماس فراهم می شد. پیامد چنین امری آشکار بود. در ۱۹۹۶، تنها ۱۵ درصد فلسطینی ها حامی اسلامگرایان بودند، در سال ۲۰۰۰، نیز ۱۷ درصد آراء انتخاباتی بسود اسلامگرایان بود اما در ۲۰۰۱، ۲۷ درصد فلسطینی ها از حماس پشتیبانی کردند و در سال ۲۰۰۲، آراء دانشگاه "پیرزیت" در کرانه ی باختری آشکار ساخت که ۴۲ درصد از فلسطینیان پشتیبان دولتی اسلامی برهبری حماس هستند. "روی" می گوید: این نتیجه "کاملای سابقه بود."

گاه چنین می نماید که گویی شارون کمترین امکان مصالحه میان سازمان آزادیبخش فلسطین و حماس را نیز از بین می برد. حتی هنگامی که شارون نیازمند کمک سازمان آزادیبخش فلسطین برای واداشتن حماس به دست کشیدن از حملات انتحاری بود، همان رویه را پیشه کرد. در سال ۲۰۰۱، زمانی که سازمان آزادیبخش فلسطین از حماس برای پایان دادن به حملات تروریستیش قول گرفت، آریل شارون دستور قتل یکی از سران برجسته ی حماس را داد. "الکس فیلمن"، در روزنامه ی اسرائیلی "ایدیوت آخرونوت" نوشت: "هر کس چراغ سبز این اقدام را داده است، بخوبی آگاه است که اینچنین، توافق میان حماس و دولت فلسطینی را بر هم میزند." باز، در سال ۲۰۰۲، تنها ۹۰ دقیقه پیش از آن که شیخ یاسین اعلام آتش بس کند، اسرائیل یکی از دفاتر حماس در غزه را بمباران کرد و ۱۷ نفر را که ۱۱ تن از آنان کودک بودند، کشت. "روی" می نویسد: "برخی تحلیلگران بر این باورند که اسرائیل همزمان با هدف گرفتن رهبران حماس، استراتژی دیرینه اش را در بر انگیختن حماس در برابر گروه های ناسیونالیست و سکولاریست فلسطینی بعنوان شیوه یی برای ناکام گذاردن

قطعی [دولت فلسطینی] پی می گیرد و اینگونه، در راه نابودی ناسیونالیسم فلسطین گام بردارد.^۱

ارتش و سرویس مخفی اسرائیل، شیخ احمد یاسین و بسیاری دیگر از سران برجسته ی حماس را در سال ۲۰۰۴ ترور کردند. اما حماس همچنان رو به پیش می نهاد. در سال ۲۰۰۴، آریل شارون اعلام کرد که اسرائیل بطور یکجانبه از نوار غزه عقب نشینی می کند. پس از سالها خشونت، چنانچه اسرائیل از نوار غزه باز پس می نشست، حماس در نبود یاسر عرفات، یگانه نیروی توانمند در غزه می بود.

داستان حماس — از سازمانی دست پرورده ی اسرائیل تا انتقام گیرندگان از سازمان آزادیبخش فلسطین، تا منبع اصلی خشونت های ضد اسرائیلی در نوار غزه و کرانه باختری — گسترش سیاسی اسلام گرایان را از دهه ی ۱۹۶۰ تا دهه ی ۱۹۹۰ و فراتر از آن در اشکال گونه گون سبب شد. از نگاه اسرائیل، رشد و دگرگونی حماس در خلال چند دهه، به زلزله بی مهیب می مانست، و آن به اسرائیلی ها آموخت که اسلام سیاسی نه چنان نیرویی است که بتوان آنرا بازیچه کرد. اما رادیکالیزه شدن جنبش اسلامی فلسطین در مقایسه با پس لرزه های آینده، زلزله بی مهیب نبود. زلزله ی اصلی همان بود که در ۱۳۵۷ ایران را لرزاند، شاه ایران را سرنگون کرد و به پیدایش جمهوری اسلامی ایران انجامید. رویدادی که یکی از قدرتمندترین کشورهای منطقه را به کام اسلامگرایان کشاند و راستگرایی اسلامی را در سراسر خاورمیانه توانمند ساخت.

شاید جنبش های اسلامی که بوسیله ی ایالات متحده، ضدسوریه و سازمان آزادیبخش فلسطین بکار گرفته شدند از دید آمریکا بازیچه هایی کم ارزش بودند، اما ایران، یکی از دو تکیه گاه ایالات متحده در منطقه، در قلب منافع خاورمیانه یی ایالات متحده بود. انقلاب شیعی در ایران، ایالات متحده را واداشت تا برای نخستین بار به نقش دوگانه ی راستگرایی اسلامی چونان شمشیری دو دم که می تواند با غرب بستیزد، جدی تر بیندیشد.

پایان فصل هشتم

^۱ Defense Intelligence Agency (DIA)